

روزنامه آزاد هفتگی

پنجشنبه سیدیم شهریور ۱۳۲۲ هجری

ترتیب

صاحب استیاز دکا الملک میرد رسپاسی

بیت و دویم ژوئن ماه فرنگی ۱۹۰۵ میلادی

نزهت سیصد و شصت و ششم

قیمت تک نمره همد جا و بیجا هر یک

سایانه درین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیصد هزار دینار در تمام روسیه چهارم و در تمام هندوستان هفت و نیم در تمام فرنگ و مالک عثمانی و مصر و فرانسه

در وارانده طهران طبع شود جریده علمی ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت طبعان بطری کثیران اگر کمتر شود تخفیف قیمت دارد

(بقیه تحقیق در باب ثروت ایران)

پیش گفتیم مالک از جهت سرمایه چندان بی نیازیست بخصوص از باب سرمایه های بادوام که در هر قبل بشرح آن پرداختیم و عده نصف از همین نقصان سرمایه میباشد و سرمایه صنعت هر چه بیشتر و بهتر باشد کمال رونق آن زیادتر است و اما اگر بخوایم از متدین محسوب شویم و با ثروت و کثرت باشیم و مشربان با عرق و خوش باشند باید در صد و شصت و شصت و شصت برای صنعت خود بر آیم و این یکایکی را اند بزرگ را و سعادت و استغناء خود داریم حال باید دید سرمایه چگونه فراهم شود

مسلم است که انسان سرمایه را باید بی عمل منتهی کند و اول قدم در تحصیل سرمایه این است که در مصرف ساندن ثروت های موجود خود را نگاهداری و از آنها چیزی پس انداز کرده که بکار سرمایه رود زیرا که گفتیم سرمایه باید ثروت باشد پس اگر مردم تمام ثروت های موجوده را بمصرف بکنند دیگر چیزی باقی نماند که سرمایه باشد و بنا برین خدای تعالی باید آموخت که چگونه ثروت را پس اندازند و آنچه دارند تلف نکنند و از فکر سرمایه هم بیسود و نروند اما

(شرح حال میکلانتر)

چون در نمره های آخری این روزنامه در ضمن تحقیق در باب ثروت ایران ذکر هنر و صنعت کثرت شد گفتیم از باب صنایع و هنرندان ملک در شان و شرف اینچنین کثرت نیستند تا اینکه گفته بگذریم که آن مطلب را شرح حال میکلانتر تجارت معروف ایتالیائی که علاوه بر طبع شعر در فنون نقاشی و معماری نبیره مهارتی بکمال داشته میسر داریم و از تریه مقام صاحبان عالی می و کسب با زوئی برادران عزیز خود را با خبر میازیم تا بیل و رغبت در کارهای صنعتی بکوشند قدری بهتر گرم شوند بلکه بکوشند با اصطلاح رندان سپه باغ آیند و بقول قلندر ان گالی مخرج دهند و اثبات وجودی نمایند و از چیزهای دستنی آلود رفت شان و علوم معاصر اختصاصی بصاحبان صنایع مستطرفند از آنکه بکمال صنعتی کسی هم گاهی بواسطه آنکه طرف احتیاج آحاد و افراد

ندارند جز اینکه شخصاً متول شوند و حتماً در روز نیک و بد را هم کرده باشند
درستی که از مردم عموماً خالصه مالی این پسر زمین که از علم دنیا و زندگانی
بکلی دور افتاده و نباید متوقع بود که اگر کونوی بیستیک به اند و در پس اندازی
ثروت رعایت صرفه و خلعت و انانیت بلکه قائم ان قوم و سائین بایده طوری
کنند و تدبیری اندیشند که صرفه خلعت در ضمن رعایت صرفه اشخاص محل
شود و درین مورد حصول مقصود و دست و پا دار و کمالی امنیت خلعت دیگر
دیانت و امانت مردم اما امنیت خلعت لازم است برای اینکه مردم مطمئن
باشند که مالک مال خود هستند و از روی خاطر جمعی میسر است آن افکار
سازند و بیم آن نباشد که کسی در آن مال طمع میکند و بزور و اجحاف از آنها
میگیرد و نیز باید مردم با حقایق حق و جسدای عدالت مطمئن داشته
باشند و بدانند از انبای جنس خود و در نخواهند شنید و کج حسابی نخواهند
دید و اگر ترتیب کار خلعت جز این باشد بسیاری از اشخاص از پاسبان
دل سردی بخمال پس اندازی نمی افتند و اگر هم باین خیال باشند
از ترس پاسبان در احتکار و ذخیره انبار کردن و پنهان داشتن مال
میگوشتند برخلاف مالکیت تمدن که چون مطمئن است احتکارت
یعنی پول در صندوق یا زیر خاک متروک و بکار نیامده نعمت امنیت آن را
بدور انداخته و جریان داده و مفصل در تراوش و زایش است و مشغول شد
و مقوف نشدیش و ایما اصول از فتنه و عگر انبار میشود و مردم و موه آن
بسیار میگرد

اما مردم دیانت و امانت مردم برای آن است که اشخاصی که پول با ثروت
و دیگر پس انداز میکنند غالباً خود نمیستوانند آن پس اندازی را بکارانند

و اگر نخواهند سود و منفعتی از آن بر نند باید مالی را بدیگری سپارند که آن را
در صنعتی یا تجارتی بکار زنند و اگر دیانت و امانت نباشد این امر صورت
نمیگیرد و یا بطور عسر و حرج حرکت میجوئی میکند و در هر حال دهنده و گیرنده
هر دو از کسب نفع و جلب فایده محروم اند

در مالکیت تمدن بعضی اینکه مردم چهار شاهی پول جمع کردند آن را بکلیسای
و سرکتمان و کارخانه ها و بانکها سپارند باید دولت قرض بدهند و باین
ادارات موقوفه را راه دیانت و درستکاری و دارای سرمایه های گوناگون
میشوند و از عهده کارهای بزرگ بری آیند خود مستفیع میشوند و با شخاصی که
سرمایه نزد ایشان گذاشته اند نیز منفعت میسر است اما بعضی مالک ازین دنیا
ندیده و ازین فواید محروم مانده هر کس میخواهد در صنعت اقدامی کند باید
از خود سرمایه کافی داشته باشد یا باید از اقدام منظور صرف نظر نماید
چه مردم مطمئن اند از آنکه با او همراهی کنند و چون بکفر معهود نیست که
دارای سرمایه زیاد شود و نمیستواند اقدام بصنعت حتی نماید این است که در
چنین خلعتی کارخانه دایر میشود راه آهن بنیازند شعبه تجارت حتی
تشکیل نیسیابد اعمال نمایان دیگر صورت نمیکرد و اشخاصی که فی الجمله
سرمایه فراهم آورده آن را زیر خاک میکنند و در واقع نابود میسازند
مستحاکاری که بتوانند بکنند این است که شخص بالنسبه امینی را پیدا
کرده پول خود را با او مرامجه دهند و این کار البته چندان نفی بصنعت
خلعت نمیدهد و حاصل کلام اینکه موجدات فراهم شدن سرمایه امانت
دیانت مردم و امنیت خلعت میباشد و فقدان این دو شرط مهم خلعت
بی رغبتی مردم بکمال اندیشی و کار حسابی است

نابین از عاتم و خاص میگرد جهان شان صنایع مستطرفه را پیدا میکند خلعت نیست که این کاری لطیف طبع و دید درست و ذکا و فوق العاده نقاشی را میخواهد اما جهت
خلاصی عموماً باین کاری بیشتر است تا نقاشی باین حد درسم در عالم خود دارای همان جاه و حشمت زیاد نقاش باشد و شاید در بعضی موارد عایدی باین کار و فخر
کار از نقاش و موسیقی دان زیاد تر شود و صاحب صرفه متول و ثروتی نمایان نایل گردد در هر حال اگر مسیزان و مقیاسی برای اندازد نشان مردم صاحب
بخوابد از حکایت ذیل بدست می آید

دوستی که این بنده را در صحت گفتار او خلعت میری نیست بیاحت اظهار خلعت رفیق پس از مراجعت میگفت چون از خلعت فرانسه قصد ایتالیا کنند و
از آنکه بهای آب عبور نمایند در اویل خاک ایتالیا و مجتهد عالی که قرینه هم گذاشته می بینند کجی مجتهد و گفتند اما تو فلان جده العیضرت پادشاه حایه ایتالیا

امروز
بلور
و یک
باشم
احسا
این
احسا
مطهر
بکار
حاج
من
ناجا
نکرد
آدم
غرض
بجا
بوجه
تا هم
برای
آن
اهل
دیگر
ابتد
بلند
دیگر
قرار
دست

انوار و حالات دیگر که نموده این امر و حال میشود فساد اخلاق مردم و دل ایشان
بلو و بازیچه و لغو و عجب است بی وقوفی و انحراف از راه صحیح در احسان
و دستگیری بفقرا و متصدان این گفت آن نیست که من بده متاع لغو
باشم و بخیل کینه دیگران و حرف دخلی بن ندارد علم ثروت مل میگوید
احسان و خیرات بقایه و بی ملاحظه نباید کرد که آخر شارع متدلس ای
این کار ترتیبات و شرایط مخصوص متصدان داده دولت و صاحبان
احسان هم باید ملاحظه این نکته باشند و بدانند که مردم نباید با احسان و خیرات
مطمن شوند بآل غیر که میکنند و خاطر جمع کردند که اگر خود مال اندیشی کردند
بکار صنعت پرداختند پس اندازی ننمودند در موقع تنگدستی و در باریکی
حاجت ایشان بخواهد اهل احسان بر آورد میشود در آسپستی که مصیبت
من آن است که قبلای ست عفر از دستگیری بایوس باشند و از
ناچاری بی کار روند و مال اندیشی ثروت پس انداز کنند و با واسطه چاق
نگردن این نکته جمع کشی از اهل ملک خود را که اذیت میکردند و ایم
آدمای کاری را بیکار نمودند و ایم و باز احتیاطا نگذاشته اند که میگویم
غرض از این گفته منع احسان و دستگیری نیست احسان و دستگیری
بجا اگر بزم شامست باشد بکیش من واجب است میخواهم عرض کنم
بموجب تحقیقات علم ثروت باید احسان و دستگیری بوقع و بقایه باشد
تا هم از کارهای خوب محسوب شود هم ضرری بآل ملک و اوردنیاید
برای فساد هم شدن سرمایه پس انداز کردن ثروت و بکار انداختن
آن کفایت نمیکند بلکه قوه ابداع و اختراعی هم لازم است بعبارة اخرى
اهل ملک باید هنر مند باشند تا سرمایه ابداع و اختراع نمایند یا قلا ابداعا

و اختراعات سایرین را اخذ کنند و لازم این امر تعلیم و تعلم تربیت است
مردمی علم بی هنر اگر هم مال اندیشی و پس اندازی ننمودند پس سوار
آن را بکارهای معین محدود نمینهند و تصرفی در آن اعمال نمینمایند
لذا سرمایه ایشان زیاد نمیشود بر عکس اشخاص عالم هنر مند متصل آلتها
اقرار با ماشینها تقریبا احوال و اختراع میکنند که بواسطه
آن کار فساد هم شدن ثروت آنان و سر بی میگردند پس بحیث نیست
که مالک نمند و اینقدر اصرار و استقام در اشاعه و انتشار علم و دانش
دارند و هر چه دارائی ایشان باشد درین راه میگذارند بقیه در ذکر آتیه
(مدرس مبارک که تربیت)

یکی از مدرس جدید عهدینت ممد مظفری مدرس مبارک که تربیت است
که از حسن مراقبت بلکه مجاهدت و کار وانی جناب علامه کتاب اجل عالی میرزا
محمد خان دکترا طهرانی دام اجلاله با نظم و ترتیبی صحیح و ایرسی باشد
تا گردان این دار علم هر سال در بهین فصل امتحان تحصیلات بکمال خود
در حضور بزرگان با خبرت و بصیرت میدهند و آنچه که در هر آزمون بسلفی برآ
طالبان ترقی ملکت و هواخواهان تربیت می نمایند و ترقیب کار امتحان
از این متصدان است که همیشه بکرو زبان کار میسرند و از دویک در پس از
در سالی مقررند مدرسه را امتحان داده چنانکه یک روز آزمون در س
ابتدائی است و دیگر در تاریخ و دیگر در ریاضی و دیگر در عسری و یک روز
فرانسه و یک روز انگلیسی و یک روز روسی و بر این منوال تا دوره امتحان
بآخر میرسد باری بنا بر اینکه من بده چندی است مستقیما در خدمات مدرسه
مبارک که علوم سیاسی میباشم و از تکالیف خود غفلت را جایز نمیدانم

دیگر حجتیه پیکار تجار انجمنه نادره کار و این گفته شرحی دارد یعنی مطالعه کنندگان محترم باید بنده و تجو را با نوبل از سلاطین بزرگ دنیا محسوب میشود زیرا که
ابتدا او پادشاه یک قمت از ایتالیا بود (یعنی ولایات پیرمن و سادوا و جسنیره ساردین) اما این شهباز فرخنده آثار از آن بزرگی نظر
بلند که داشت توانست پادشاهی آن قمت قناعت کند و در آن وقت بلفی یا مستد ارقابی از خاک ایتالیا را دولت اطیش گرفته و تصاحب نموده و بعضی ایالات
دیگر این ملک هم در ظل حمایت اطیش متقل و مجرب بود شهرنم پای تحت حایه ایتالیا را نیز خراب پاپ که حکمران روحانی صوبیان کا توکیلی است در تحت ملک خود
قرار داده و مختصر دولت رومیه الکبری یعنی آن قوم نامی قدیم که خود را فردی فسید و واحدی بی نظیر و ندید میدانست حکم مقتضای مقطوع الاعضا بخرام
دست او را یکی برده و پسر را دیگری بریده پای او نصیب این بند قمت آن دکل من طلبان و تجو را با نوبل کار و دان در چنین مالی با دولت فساد شفق

یعنی روزی که غایت از در پناه سیاسی را خلاف دیانت و امانت سپندیم
معاودت حضور تمام مجالس امتحان را انداخته در کمال این فیض در شهر روز
امتحان در پیش زبان فسران نمودم و روز یکشنبه به تمام شهر حال که روزی
آزمون بود در آنجا حاضر شدم و چیزهای بسیار خوب دیدم
توضیح آنکه برای کمال مرام و مقصود حسب المقرر آسانی در سه تربیت علاوه
بر بزرگان و رجال آگاه مملکت سی و یزیز و فرانسوی مدیر محترم در پناه آیت
و سی و یزیز و فرانسوی معلم پست و ده خصال آن در پناه ابا چند نفر فزونی
و انانی دیگر دعوت کرده بودند و آنجا اتفاق معین در پناه آیتان گران
پرداختند مخصوصا سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز
که روزی از ترکیب کلام و غیره مبلغان پرسیدند و شاگردان بعد از اتمام خود
جوابهای درست دادند و معلوم شد چنان میسر از انصاری خان و میرزا علی
خان معین در پس فرانسوی در پناه آموزش گاری شهر ایل و وطن پرستی
انسانیت را امری داشته اند چنانکه حصار جمیع تعجب و آفرین بگشودند
و معلم و معلم را استودند

بوجب طلایع صحیح امتحان مجالس سابقه هم در باب عربی و تاریخ و غیره
ببین بسیار بوده و معین همه نیکو و شایان خدمت نموده و سایر متصدیان اعیان
این دارالمعلم نیز زحمات کثیده و در ادای تکالیف خود مواظبت داشته اند
آئید و اریم سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز و سی و یزیز
این جمع مورث توفیق سایر همکاران که در دگر با جمعی جمیع ماحیان
خواه افق تاریک امروز روشن شود و طایفه طاعت جل خرمین سوزان و نور
جهان فسران و دیگر و نادان تنبیه عالی و به و نادان فسران

(مکتوب حقایق اسلوب از در پناه مبارکه اسلام)
جناب مستطاب ناظم الاسلام آقا میرزا محمد کرمانی سلامه تعالی بر توتم و توتم
خدمت ... ذکار الملک صاحب چهار روزانه شریف ترین و مدیر در پناه
عرض شود حضرت مستطاب حجه الاسلام و المسلمین آقای آقا میرزا
سید محمد محمد طباطبائی مد ظله العالی امر فرموده و شاگردان در سه
مقدّم اسلام برای فارسی خوانی در عرض بعضی کتابها از روزنامه های
بخوانند لهذا جناب مستطاب ملاذ الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد صادق
آقا زاده رئیس در پناه اسلام سلامه تعالی مقرر داشتند که بعضی جواب
آب و نوشیم این بود که جناب عالی اظهار کرده و زمانه و تخفیف خواستیم
فرستادید و تخفیف هم مرحمت فرمودید و ازین بابت کمال تشکر و اقیان حاصل
مخل نمودیم لکن دو مطلب باقی ماند و اول آنکه خواهشمند قیمت مقرر برای
نزهت و اجزای ادار قبول نمایند یعنی هر هفته که روزنامه می آورند
قیمت روزنامه هفته قبل را دریافت کنند تا نیا در طاق چهارم در سه
دو نفر شاگردی در پناه پناه کی سپید و دیگری غیر سپید اگر خیر
باداره مبارکه که دارد غنی آید روزنامه این دو شاگرد را مجانی مرحمت فرمایند
این پسند بر ضمیر منیر عالی پوشیده نیست که اشاعه معارف و علوم دنیا
مملکت بدو آگاهی صعب و متعصب می باشد که بعضی و بزرگان و گذشت
ایشان این مرام مقدس شریف پیدا کنند پس حالا که حضرت مستطاب
حجه الاسلام بافتتاح در پناه اسلام که مکتب بقای سایر در پناه است
اقدام فرموده و شاگردان را بخوانند چه باید و اگر اوراق تربیت توفیق
میفرمایند فضا که ضروری هم با اداره تربیت و ادب آید مکتب شود و بر طبق میل حضرت

و تقدّمه و بعد و عملگر آن دولت متعنه قمار اجمع کرد و آب بنده ایتالیان را دوباره بجای آورد و جناب پاپ را حکومت کو حافی قانع و متقاعد ساخت و دیگر
هم از خیال استقلال و انحلال انداخت و سلطنت با قوت و شوکت امروزی ایتالیان را تخیل داد و پس از کج و شیبای چند منحرف باز برادر راست افتاد
آب شده ازین دو طایفه مختصر گفت شد بد که و کتوز ایا توفیق از شش باران محترم و ملوک معظم است و مکتب از چهار در ادب و قریه چنین شهر باری فسران را در این جهت
و سبب نیست خاصه در ایتالیان که سسوز از خاک با استعداد آن بجای گیاره منت میزید و گلهای پرده آن مملکت حلاله از راجین تازه و بکران بهر سیب
بی مکتب از آنکه مکتب نیست خیلی نقل دارد در نقاشی از استناد آن کامل دنیا شمار آید و در معماری عدل آن نادر است می افتد در تجاری بنای
رسیده که یکی از استبار است و مفاخر علیه ایتالیان بکار آید و ایش نام برع سکون می باشد شعر مثل شعری حبابی پاکینه و خوب میگوید و اعمال

مل نایب الحق جاد و مثال مبارک این عالم عالم را در دست
برای تقدیر آن دار مسلمانان دارند و هر بار از زیارت آن را از فریض
شمارند و امید داریم سایر علماء و بزرگان در وقت این طریقه
پیش نهاد نمایند خلاصه مقصود از تصدیق اظهار شکر از تمام اعضاء
اجزای اداره تربیت بود از پروردگار مسئلت نمایم که بر توفیق و تدبیر
جناب عالی معینند و بآیادت غیبیه توفیق دمسد و نماید

(خادم وقت ناظم الاسلام)

(تربیت)

اولاً بر جناب مستطاب ناظم الاسلام سلام پس الله تعالی پوشیده نباشد از آنکه
در درگاه عالی حضرت مستطاب مجد الاسلام و پیشوای معظم روحی فدا و محبا
معلوم است ثانیاً ادای شکر حاجت این پروردگانی وقت و در احوال
شانه او را باید به زبان شویم آن وقت همه ابر و بخت و نعمت بند بر ما
استرضای کترین بنده از سندگان آن آستان باید سرد جان دم
نزد روزنامه و کتاب و غیره در باب فرستادن روزنامه بدرستیکه
اسلام فقط از حضرت مستطاب آقا و آقا زاد بناط است ضرورت دفع در اینجا
در غیبتی ندارد و دو مث قیمت روزنامه تربیت بهجت جناب مستطاب
حاجی زین العابدین تقی بیدام اجلال بیشتریان تحقیق داده شد
اگر بنده زنده ماندم و یاران را چنانکه باید روزنامه خوان دیدم بکفر
انسان دوست دیگر مثل حاجی زین العابدین تقی بیدام بکفر و بهجت و
معاونت او قیمت روزنامه را در هر صد دیار شتره ارمیده هم برای آنکه
سخن در از نشود معصوم و ضعیف می دارم که سپردم روزنامه دو نسخه شکر کرد

بی بضاعت طاق چهارم در پناه اسلام را ما دایمی که شاکر و مدبر سپید
تربیت و ایراست تجانی بدیند و منت بهم نگذارند و السلام

(تبریز)

مخبر صادق از تبریز بنویسد از اوضاع شهر آنچه قابل درج روزنامه
باشد این است که عموم طبقات از اعلی و ادنی از جناب مستطاب اجل معظم
نظام تسلطه ضاحف الله اجلاله شاکر و ممنون اند و سوی المکرمین و المستبدین
از حسن تدبیر آن جناب درین فصل که وقت تمام شدن غلّه و بطلان مردم
این شهر (داغلاما) میباشد قیمت گندم زیاده از یک مثقال
نموده چنانکه یکاه قبل من هزار مثقال را سه قران و نیم میفروختند حالا
دو قران میفروشند و فرادان است و گاهین خبازی که از پنج سال
ده سال قبل بایر و وضعش تغییر یافته بود تا نماند مت شده و بکار افتاده و بیا
ماکولات هم بشیر ضحفا کتبه قراولی نامی شهر را که خالی افتاد
و نیم خراب بود عمارت میکنند همچنین توپخانه مبارک را حالی فابو
یا آقا پور هم بگری میازند جزئیات خیلی است که همه اسباب
شکر گذاری را جایا و باعث فزید رضای مردم از جناب مستطاب نظام تسلطه
مخصوصاً امسال زراعت این صفات خیلی تعریف دارد و باران بوفور
سیار و آیین بود مختصری از اوضاع این شهر که همه محسوس و محسوس باشد
یعنی درایت است نه رویت

(گیلان)

جناب جلالتاب محقق الدوله کارگذار امور خارجه گیلان دام اجلاله
شرح نهضت موبک اعلی را بعزم آستان از درشت با داری تربیت

و آثار باقیه از معماری و نقاشی و مجسمه های بدیع ممتاز و غیره کلیسای سن پی برادر نرم اول عمارت عالی زدوی زمین ساخته و گنبدی در آنجا آراسته که دلوله در سقف
نیکون گردون انداخته سنگ خاراد در برتیه این سنگتراش زبردست مثل موم نرم بود و با ناست غیر هم گرم در چرخه اقتدار تا دورترین دور رسد آن بکفر
خستیار و توان جان پهلوان و آن مجسمه های تصنیفی که شعری بزرگوار را از شداد و خیالی کرده اند همه در باره میکلاژ مدعی بی خرق و ثنائی خالی از نباهت
میباشد و هر چه از کار او گویند زیاده

گویند وقتی میکلاژ مجسمه انسانی ساخته آن را بحال رسانیده با آن علم نقاشی و دانش تشریح که لازمه نگین این کار است تشبیه استاده در ذرات اجزا و اجزای
مجسمه خود و خوش بیکر که بیست و نقشی دارد دانه و اگر در دفع کند پس از بطنی وقت و استقصا صورت عیسی در آن نیافت و نه حال نرسد بگردید و پیشه را با

نوشته میفرماید: آمید داریم نتایج خوب ازین سفر خیر اثر عاید عقب
افتادگان شود از خیالات بلند خردانی این است که در ضمن این مسافرت
دو پادشاه برادره را بدین سیاحتی وین به پای تخت اطیشش گذاردند که ملاحظه
بر سایر معلومات از سنون چرتیه نیز با خبر دایم خبره شوند و از سفر اردن که
بزرودی شایسته برادره بهمه الدین میرزا را هم یکی از بدایر پس بزرگ اراد
خواهند فرستاد پادشاهان اردکان در فرنگ معتمد ایرانی هم دارند و بسیار
تحصیلشان از هر جهت فراهم است الحق برای ترقی مملکت کاری بهتر از این
نیست و این اقدامات بجهت کوشش قوت در تربیت طفال خود و توسیع دایره
علم و دانش هر مشق کالی است دیگر اگر بایر و می کشیم و با جهال گذرانیم نه تنها
بی بهی و تسبلی است

(اخبار زمان)

امپراتور آلمان سیزدهم پادشاه اسپانیا که بپاریس مقیم بود اقامت خود را
در آن پای تخت بسر رسانیده جناب معظم رئیس جنوری را برای پائینه
باسپانیا دعوت فرموده و در آنجا نشین قبول کرده است پس از آن
امپراتور آلمان بلند فرستاده و در آنجا هم بخوبی از ایشان پذیرائی کرده
مسافرت پادشاه اسپانیا بپاریس و لندن بسنی بر مقاصد پستیکی بود
و البته راجع با مورد کش می باشد دلیل بر اینکه اسپانیا در این باب
با انگلیس و فرانسه همراه است

دولت آلمان رسماً بایر دول اظهار داشته که در باب مرگش انجمنی
تشکیل دهند

تیسو و لکاره وزیر امور خارجه فرانسه مجدداً استعفا نموده و ملت

همان لشکری مراکش است و بعد از استعفای او سیور و دویه که رئیس وزرا
فرانسه میباشد موقتاً جای سیور و لکاره را گرفته است و از سفر اردن
سفر فرانسه در آلمان و امور فرانسه در مراکش تغییر خواهد کرد و این دلیل
بر تغییر وضع رابطه فرانسه و آلمان است گویند وزیر جنگ فرانسه
با سرکردگان افواج سرحدی مملکت مذاکره نموده و بایشان سفارش کرده
که افواج خود را مکتل نمایند پلیتیک سیور و دویه رابطه فرانسه و انگلیس را
تغییر نخواهد داد و اتحاد با روسیه را نیز نگاهداری می نماید اما ظاهراً
از روسیه قول خواهد گرفت که کاری نکند که این اتحاد در ابی فایده
نماید و نصیحت فرانسه را هم بکند ازین پس بزرگ

قرار شده بود وزیر استمرات فرانسه بنزد چین رود و در باب استحکام
و مایه قوه دفاعیه آن ناحیه که بنا بر وقایع شرق قوی لازم شده و تحقیقات
بعل آورد این خیال موقوف شده دولت فرانسه با نفرمای بند
چین را بپاریس احضار نمود

دولت انگلیس تمام سفاین خود را که در دریای چین میباشد حکم داده که
با انگلیس مراجعت کنند

خیال انفصال مملکت ترویز از مملکت سوئد در مردم ترویز قوت گرفته و بهر جا
بر قیای جدید برای ترویز فرستاده اند و در موقعی سی هزار نفر بوجوب
اتحاد شلیک توپ سرودهای وطنی خوانده اند پارلمنت ترویز هم از
امپراتور پادشاه سوئد درخواست کرده که با خیال آنها همراهی فرماید
یکی از شاهزادگان خانواده خود را برای پادشاهی ترویز مستحب نماید لکن
امپراتور پادشاه سوئد باین خیال بسراپی ندارد اما ظاهراً کارش در این است

مجموعه زده گفت (تو که دیگر چیزی باقی نماند ای آخر حرف بزنی) و لطف این گفتار که در این برکت سخنان سخنان پوشیده نیست و شرح لازم ندارد
(صحت و سقم حکایت و روایت را نمیدانم العبد علی الزادی)

بازی این بیکل است که صفت دوستی ابطالیا و پادشاهی شل و کتور اما ناول بهر و صفت در نموده اند و ما هم بر آن سریم که محض توفیق و سیجان حال
خیال شهریان بهتری او پر داریم و بقیه خود کاری با ما هم و ظاهر که رای چند ان ناصواب اندیشه برنا در دست نباشد چه در طی این شرح حال ما کم از
اوضاع جهان و احوال اقطار این سیاره ثابت ناخبر داریم و در اینجا بی سریم جزئی از عالم خلقت و احوال عالمیان را مطالعه میکنیم سری توی سر نامی کویم
قدحیات و وقت و حال و زندگانی را می دانیم بعضی از نصیحه ما می بینیم برخی از ندامت ما را می بینیم بیش ازین طول نمیدیم و رقم بر شرح حال بیکل

(جنگ روس و ژاپن)

با کمال شوق و شغف شروع صحبت صلح روس و ژاپن میسازیم و امید داریم
خیلی زود این عنوان خود را تغییر داد بجای (جنگ روس و ژاپن)
بنویسیم (صلح روس و ژاپن) و باین آب پاک صفحات خون
آلوده را شست و شو دهیم و از نتایج حسه آشتی مرعی بر خرم مجروحین گذاریم
آنانکه باطلی خاطر صیبت زدگان از زنهای شوهر کرده و نوان دایم برادر
دیده و اطفال یتیم شده و غیره با فضل و لطف خداست و شبت
پروردگار توانا که چون بخت در می بست در جهت در دیگر گشاید و قلوب محروم
بطیفه غیبی مسرور نماید بآری خبر مهم شرق قبی امروز جهان گفتگوی
صلح میباشد و شرح آن از این قرار است

دو سه روز بعد از جنگ بحری آخری جناب مظلوم ژوزولت رئیس جمهوری
اتانوفی با سفیر روس مقیم واشینگتن ملاقات کرده اظهار داشت که من
چون دوست روسیه میباشم کمال میل را دارم که دولت روس طلب
صلح شود و تمام مل متذکره هم درین میل با من شریک اند زیرا که من بعد از
خلیه و شرف از برای روسیه نیت و هر چه کار بیشتر طول کشد بر توقعات
ژاپن می فسماید و من حاضریم که محض خیر خواهی نسبت به جمع انسانیت
در میان بیانچی شوم با واسطه گفتگو باشم سفیر روس در جواب رئیس
جمهوری گفت گمان من این است که دولت روس جنگ را امتداد دهد
چه هنوز برای مصالحه موقع مناسب نشده و از خاک روسیه چیزی
نکاسه و محتاج و مجبور بمصلحت نیست معذرت من گفته امی جناب شما را
با محضرت امپراطور اظهار میکنم

ژوزولت رئیس که حالا حاکم پسین بطرز نورخ است معاون وزارت جنگ
درین مجلس شده و قدرت او در تمام روسیه بوجوب حکم دولت بطایفه
باین واسطه وزیر داخله دوس مستغاداده ولی استغای او قبول نشده
امیرال الکسیف هم از فرماندهانی شرق قبی استغاداده و این استغار هم
پذیرفته اند

در شهر ریگاپلیس کارخانه نارنجک سازی کشف کرده و پنجاه عدد نارنجک
گرفته و جنسهای کارخانه با حربه مقاومت میکردند
در شهر پسکو انجمن قبی مرکب از دو دست و پنجاه نفر نامور منعقد شده عریضه به حضرت
امپراطور روس نوشته اند و مطالب را با تشدد تفسیر کرده اند و اظهار داشتند
که باید جمعی تشکیل یابد که جنسهای آن بنا بر آرای مردم انتخاب شود و تکلیف صلح
و جنگ را معلوم کند چون دیدت قطعا بزرگان و مباحثین جابل با محکمت چه
کرد این حال را ترک کنی یعنی زمام امور را بدست بیاورد و عامل جابل بگوید
بآری انجمن قبی پسکو با محضرت امپراطور را گفت نموده که مسئولیتی بر عهده
دارند و نباید در این کار تأخیر فرمایند و در واقع این عریضه انجمن قبی پسکو
اتمام حجتی است که با محضرت امپراطور نموده اند انشای این عریضه به هم طوط
تازه است و غریب بنظری آید در فرنگ القاب منوخ است لکن در تمام
اقلیم اروپا بلاطین و امپراطور با محضرت می نویسند در عریضه مزبور
لقب خاص را هم انداخته و با محضرت شما خطاب کرده و عبارات متنی آمیز را
که تا هزار سال دیگر باید برای کدخدای جوشقان بنویسیم بکلی درین عریضه ترک
کرده و گویا کار بدست خوان رسیده و کار سختی دیده جان بآری او را بطلیه
بطرز نورخ هم درین رای با انجمن رسیده است

با استعانت از درگاه عزت و فرشتگان رحمت

از صنعتگران بزرگ ایتالیا که در تمام دنیا مثل و مانند ندارند یکی میکلانژ است
هنرمند مستنوده در نقاشی کامل و در مجاری با پرو و معماری از استادان با ذوق و سلیقه و در هر یک ازین صنایع آثارش از خود در آن ملک باقی گذاشته
که هر یک اثر از آن برای بقای نام نیک و دوام ذکر خیر او در اوراق روزگار و صفحات ایام کافی است

میکلانژ در نظم اشعار هم قصور و تقوری نداشته و امرای کلام او را با شاعری و سخنانی قبول میسازند علاوه در مواقع ضرورت کار مندی هم کرده و شرایط
عمل را درست بجا آورده تا چیزی که بیشتر شایع را در شمارش خاص فوق العاده قرار میدهند این است که در پیروی اعمال طبیعت بنسبتا در مجروشکانی و

بعد از آن ستر روز ولت با نمایندگان روس پس از این و سایر دول در میان گفتگوها کرده دول را با خود همدست نمود و روس را این را با پستهای مطالب خود را ضعیف و راغب ساخت یعنی دولت روس طالب شدیدی شرایطی که دولت را این برای صلح مساعده میداد چیت چون از اقبال و صلح طبرستان مطمئن شد نوشته برای هر دو دولت فرستاد و گفت بعقیده من موقع رسیده که محض خیر عالم انسانیت دست بکار ملاحظه شویم و ببینیم چنان این جنگ بر ضرر را با تبارساند بانه دولت آذربایجان بار و پس از این هر دو در وادیه دوستانه دارد و کان میکند که جنگ و دولت با عظمت مانع ترقی و نیاست لهذا دوستین متحابین را دعوت میکند که هم بقصد صدمه خود و هم بخیر تمام رومی زمین داخل در گفتگوهای مصالح شوند و وزرای مختار خویش را بجا آورند و دادارند و من خیلی حاضریم که برای ترقی مقدمات این کار تعیین نمایان و مکان انعقاد مجلس وزرای مختار بجزل جدد و تقویت نمایان با هم این است که روس را این خود مستقیماً گفتگو کند این نوشته آذربایجان روزی در هشتم ژوئن (چهارم شهریور سال ۱۲۶۲) (ربع الثانی) فرستاد و در روز بعد دولین روس را این جواب داد که تکلیف ستر روز ولت پذیرفته است از خبرخواهی و مهربانی او شگوف و ممنون ظاهر از ابتدای این مذاکرات دولت فرانسه هم کمال تقویت از ستر روز ولت نموده و در نزد دولت روس سی بیع کرده که تکالیف مشارالیه را قبول کند حاصل آنکه لا فرار شد است مجلسی منعقد کنند و شرایط صلح را این را بنهضت بعد اگر روسیه بپذیرد و با طرف کنایه تعیین وزرای مختار بپردازد از آنجا می رود درین ضمن جنگ موقوف و منار که باشد تا چه پیش آید

از وقایع جنگ خبری نیست و خبری واقع نشد و چند روز قبل مذکور شد که در نزد روس بگویند باین ضعیفی که حالا قوه بحریه روس حاصل کرده اگر سفایح این بیابا در بالتیک روس بایند چه میشود؟ یکی از امیرالبحرهای روس باره فروز کشتی جنگی فسرار نموده و مایل که ششصد و هجده هزار فلیسین است ببارده سفاین اوصدات سخت غرور و اجزای او زیاده بخرج بودند و اخطا میداشتند که در پهنیاب این جنگ چندین کشتی زیر دریایی بکار برده اند باری امیرالبحر روس متوقع بود که مایل سفاین خود را مرتکب کند اما دولت آذربایجان اظهار داشت که سفاین در جنگ خراب شد و جایز نیست در بنا در دول بی طرف اصلاح شود بلکه کشتیهای فرور را در مایل توقیف نمودند و عراق چین کردند و از اجزای سفاین قول گرفت آنها را آزاد نمودند

در قصر اعلیحضرت امپراطور روس برای ترویج روح مقولین سفاین لشکرت نماز خوانند و اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس و خانواده سلطنتی درین نماز حضور داشتند

امیرال توکو در فیضخانه ساز بویعادت امیرال رز دوستونکی رفته و از عجا ربوها تجمیع نموده امیرال روسی خیلی متاثر شده و گفته است (صفات حمیده و علوفاتین از انده مغلوبی من کم میکند)

اعلیحضرت امپراطور روس رز دوستونکی تکرار کرده و با و اظهار استعنان نموده و فرموده است شیت الهی بود که ما غالب نشویم و خداوند ماریتستی خواهد داد

درین جنگ بحری چهارده هزار صابم نصب و سلاح روسی مقتول و غرق شد و زیاده از ششصد نفر اسیر گشته و سیزده هزار نفر هم فرار نموده اند

بصیرت بوده و با خیالات بلند و تصورات عالی راجع نموده و برای اختراع اشکالی که با ذوق جمال و جذایت مناسب میباشد و در تمام مردم طبعی است آن طبع دقین از کرده های طبیعت چیزها اقتباس کرده که در دلکشی و محبوبی بسجده کمال رسیده و بسنی بر لطف اعتدال گفته اسم خانواده میکلاز بوونا تری است و او خود در سال هشتاد و چهار صد و هفتاد و پنج میلادی (۱۲۷۵) در مملکت بطاریا یعنی در نزدیکی شهر فلرینس متولد شد و در پهنه هزار و پانصد و شصت و چهار (۱۵۶۴) درگذشته است خانواده میکلاز چندین مال دقینی داشتند اما از بنجا محسوب میگشتند و خود او از روزی از ایام صبی ظاهر بود و نموده که شور غری از صنعت در سردار و شوق نیروی آسوده کمال خود نمیکند و در سنوز در دست لب از لب نشسته بود که بقاشی و ساختن صور نقوش و تفهیم بود پدرش خواست این خیال را از سر او ببرد و نایب بکار او را گفت زد که از نقاشی دست کش اما عشق او قبول منع اباد داشت و محلی باین حرفها نمیکند است بقیه در فراموشی است